



## تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام محمدعلی زحمت کش	جلسه ۱۳	تاریخ	۱۴۰۰/۰۷/۲۵
عنوان ۱	مقدمات تصدیقیه بحث حجج و امارات			
عنوان ۲	مبحث ششم: تجری			
عنوان ۳	مطلب دوم قبح یا عدم قبح فعل متجری به			
عنوان ۴	پاسخ به یک شبهه: جمع منجزیت احتمال عقاب تکلیف واقعی، با عدم قبح تجری			

از مباحث گذشته معلوم شد ادعای قبح عقلی تجری، ادعای بی دلیلی است؛ مخصوصاً با توجه به این نکته ای که ما در آخر عرض کردیم که آن قبحی که در تجری وجود دارد که برخی گمان می کنند، قبح مربوط به حسن و قبح عقلی است، قبح تکوینی است؛ نه قبح تشریعی؛ نه قبح مربوط به افعال اختیاری؛ درحالی که این قبح مربوط به افعال اختیاری مورد بحث ماست؛ نه قبح تکوینی مربوط به افعال غیر اختیاری.

توضیح آنکه: یک قبح تکوینی وجود دارد؛ یعنی یک چیزی ذاتاً قبح دارد به این معنا که نفرت طبع می آورد؛ مثل وجه قبیح، منظره قبیح مانند مزبله (محل ریختن زباله و فضولات)؛ طبعاً نفرتی از اینها وجود دارد؛ قبحی که در اینجا وجود دارد، قبح تکوینی است؛ قبح نفرت طبع است؛ و این غیر از آن قبحی است که مورد بحث ماست. کسی که تجری می کند، تجری او کاشف از آن است که ذات و سریره او آلوده است و آمادگی معصیت در او وجود دارد؛ بیش از این نیست؛ لذا چنین کسی باید برای اصلاح نفس خویش تلاش کند؛ اگر اصلاح و تهذیب نفس نکند و به فکر تطهیر نفس خود نباشد، در آینده به معصیت روی می آورد؛ اما این به معنای قبح حسن و قبح عقلی نیست. این خلاصه نتیجه ای است که در تکمیل بحث بیان کردیم.

شبهه ای در اینجا وجود دارد که باید آن را دفع کنیم.

### جمع منجزیت احتمال عقاب تکلیف واقعی، با عدم قبح تجری

ما در حق الطاعة گفتیم، حق الطاعة مولا موجب منجزیت احتمال تکلیف واقعی می شود؛ یعنی اگر کسی احتمال تکلیف واقعی داد و به این احتمال اعتنا نکرد و در نتیجه به معصیت مولا افتاد و مخالفت واقع دچار شد، عقلاً استحقاق عقاب دارد.

شبهه این است که منجزیت احتمال عقاب تکلیف واقعی، چگونه با عدم قبح تجری سازگار است؟ به عبارت دیگر اقتحام موارد احتمال تکلیف واقعی با عدم قبح تجری چگونه سازگار است درحالی که در تجری قطع به حرمت

وجود دارد؟ اگر در موارد احتمال حرمت، احتمال ما یحتمل الحرمة، عقلاً قبیح بوده و حق الطاعة مولا منجز باشد، به طریق اولی در جایی که قطع به تکلیف واقعی یا قطع به مخالف وجود دارد، فعل باید قبیح باشد!

در جواب گفته می شود مسأله وجوب دفع احتمال ضرر و یا وجوب اجتناب از احتمال ضرر، یک باب است؛ باب حسن و قبح عقلی، باب دیگری است.

وقتی می گوئیم احتمال تکلیف منجز است، یعنی اگر این احتمال موافق با واقع بود، استحقاق عقاب در آن وجود دارد. آنچه در اینجا وجود دارد، استحقاق عقاب است. این استحقاق عقاب، غیر از مسأله قبح ارتکاب است؛ قبح ارتکابی که در اینجا وجود دارد، قبح ارتکاب نشأت گرفته از احتمال ضرر است. در موارد احتمال ضرر، عقل حکم به وجوب اجتناب می کند؛ این حکم عقلی به وجود اجتناب غیر از حکم عقلی به حسن و قبحی است که مورد بحث ماست.

ما در موارد احتمال تکلیف واقعی می گوئیم از باب احتمال ضرر، دفع احتمال ضرر عقلاً واجب است.

نکته حکم عقلی به وجوب دفع احتمال ضرر این است که اگر به احتمال ضرر اعتنا نشود و مرتکب محتمل الضرر شد، و بعد معلوم بشود که ضرر وجود داشت، در چنین جایی مذمت وجود دارد؛ این مذمت، مذمت ارتکاب ما یحمل الضرر است در صورت مطابقت با واقع؛ درحالی که آنچه در تجری مورد بحث ماست، مسأله دیگری است؛ اینکه فعل تجری (که «فعل ما یتوهم أنه حرام، فلیس حرام» است)، آیا صرف ارتکاب چیزی که توهم حرام بودن آن می شده، قبح عقلی دارد یا اینکه کشف شد که حرام نبوده؟ از باب احتمال ضرر؛ بله؛ باید دفع ضرر کند؛ اما وجوب دفع ضرر و احتمال ضرر، غیر از مسأله حسن و قبح عقلی است.

قبح ارتکاب ما یحتمل الضرر، به این معناست که اگر ما یحتمل الضرر را مرتکب شدی، خودت مسئول نتیجه کارت خواهی بود و نتیجه کارت را متحمل خواهی شد. اگر کسی احتمال ضرر داد و با وجود احتمال ضرر مرتکب کاری شد، عقلاً به او می گویند با اینکه احتمال ضرر دادی، چرا احتیاط نکردی. وجوب احتیاط از مقوله حسن عقلی نیست؛ بلکه از مقوله مقدمات عقلیه اجتناب از ضرر است.

اگر مقدمات عقلیه اجتناب از ضرر، وجوبی دارند، این وجوب غیر از وجوب حسن عقلی است. وجوب حسن عقلی این است که فعل بما هو فعل، عقلاً حسن باشد یا فعل بما هو فعل، عقلاً قبیح باشد؛ اما اینکه یک فعل، نه به لحاظ اینکه خودش قبیح است، بلکه به لحاظ اینکه ممکن است به ارتکاب قبیح منجر شود [قبیح باشد]؛ این وجوب اجتناب عقلی، غیر از وجوب اجتنابی است که در موارد حسن و قبح عقلی مورد بحث ماست. این از مقوله وجوب احتیاط است. وجوب احتیاط، مقوله ای غیر از مقوله وجوب به معنای حسن عقلی است.

بله؛ گفته می شود که احتیاط عقلاً حسن است؛ اما اگر کسی احتیاط نکند و در نتیجه عدم احتیاط، دچار مخالفت نشود، در اینجا گفته نمی شود که مرتکب عمل قبیح شده است. ممکن است او را از این بابت سرزنش کنند که مقدمات مربوطه خودنگه داری و اجتناب از ضرر را انجام نداد؛ اما این مذمتی که به او از ناحیه عدم احتیاط متوجه می شود چیزی است غیر از حسن و عقلی که مورد بحث ماست.

قبح اقتحام ما یحتمل الضرر، از مقوله حسن و قبح عقلی مورد بحث ما نیست. حسن و قبح عقلی مورد بحث ما، جایی است که فعل بما هو فعل، بعنوان حسن باشد و یا بعنوان قبیح باشد؛ درحالی که احتیاط، بعنوان حسن یا قبیح

نیست؛ بلکه احتیاط به معنای آن است که برای آنکه در فعل قبیح نیافتی، این کار را نکن؛ لذا فعل قبیح آن است که من می‌خواهم از آن اجتناب کند؛ لذا در موارد احتیاط، دو قبح وجود ندارد که یک قبح ارتکاب خود آن شیء قبیح باشد، یک قبح عدم احتیاط، و الا باید دو تا معصیت برای کسی که احتیاط نمی‌کند و در حرام می‌افتد وجود داشت؛ درحالی که اینطور نیست.

خلاصه اینکه مقوله حسن احتیاط - که منشأش وجوب دفع ضرر محتمل است - با مقوله حسن و قبح عقلی مورد بحث ما - که حسن و قبح عقلی ای است که قاعده ملازمه بر آن مترتب می‌شود - متفاوت است؛ وجوب دفع احتمال ضرر، منشأ همان وجوب احتیاط عقلی است و این وجوب احتیاط عقلی، از این دایره خارج است.

البته متأسفانه در مباحث خلط صورت گرفته است و بین وجوب احتیاط و جوب اطاعت خلط شده است؛ بین حرمت معصیت با حرمت ما یحتمل المعصیه خلط شده است. قبح حرمت ارتکاب ما یحتمل کونه معصیه، یک نوع قبح است؛ قبح معصیت، قبح نوع دیگری است. قبح معصیت - همانطوری که گفتیم - قبح ناشی از اعمال مولویت مولاست.

در موارد احتیاطی که احتمال وجود امر مولوی وجود دارد، اگر گفته می‌شود منجزیت وجود دارد؛ یعنی اگر موافق با واقع شد، استحقاق عقاب وجود دارد؛ معنای منجزیت این است. در چنین جایی که احتمالی وجود دارد که اگر این احتمال مطابق با واقع باشد، موجب عقاب است، عقل می‌گوید که از آنچه ممکن است منجر به عقاب شود، باید اجتناب کنی. این وجوب اجتناب عقلی، از باب احتیاط و اتخاذ مقدمات لازمه نجات است و این غیر از استحقاق عقاب ناشی از قبح عقلی است.

سوال یکی از شاگردان: دلیل عقلی خارج از عقل نظری و عقل عملی داریم؟

پاسخ استاد: بله؛ یک احکام عقلیه‌ای وجود دارد مانند اینکه گفته شود این غذا را نخور که اگر بخوری، مریض می‌شوی؛ شخص اگر غذا را خورد، قبح عقلی‌ای به آن معنایی که ما می‌گوییم ندارد؛ بلکه قبح این ناشی از این است که در نتیجه آن کار، در چیزی افتاد که امروز او را آزار می‌دهد و به ضرر انداخته؛ اینجا به خاطر این ارتکاب مقدمیت برای آن ضرر، او را مذمت می‌کنند؛ این مذمت، غیر از مذمت ناشی از قبح عقلی فعل است (آن قبحی که منشأ مذمت عقلی است و آن قبحی که ما از آن به حسن و قبح عقلی تعبیر می‌کنیم که شیئی ذاتاً قبیح یا حسن باشد).

آن حسن و قبح ذاتی که در مسأله تحسین و تقبیح عقلی موضوع بحث است، شامل این موارد (که این را نخور که اگر بخوری شامل آن ضرر می‌شوی) نمی‌شود؛ لذا اوامر طبیب، اوامر مولوی نیست؛ اگر اوامر طبیب، اوامری باشد که حسن و قبح عقلی را موجب شود، یعنی اگر طبیب امر به چیزی کرد و کسی مخالفت کرد، اینجا آنچه بر این شخص بار می‌شود، نتیجه فعل اوست؛ این همان چیزی است که ما از آن به قبح تکوینی تعبیر کردیم؛ یعنی آثار وضعی فعل بر او بار می‌شود؛ این قبح، قبح تکوینی است. تمیز بین این دو عرصه لازم است تا به این خلط‌ها منجر نشود.

اگر به باغبان بگویند که این سم را به باغت نده؛ اگر این کار را انجام دهی، باغت دچار آفت می‌شود؛ اما باغبان گوش نکرد و این سم را به باغش داد؛ آنچه بر او بار می‌شود، نتیجه‌اش است؛ و بعد که به باغ او آفت زد، به او می‌گویند که خودت مقصر هستی؛ خودت نتیجه کار خودت را متحمل می‌شوی؛ معنای قبحی که در اینجا وجود دارد، چیزی غیر از این نیست.

خلاصه اینکه گاهی فعلی، نتیجه بدی دارد و چون این فعل نتیجه بدی دارد، از این جهت اگر کسی مرتکب آن شد، عقلاء می گویند که او کار بدی کرده است؛ این کار بد، به معنای این است که نتیجه بد به کار بار می شود؛ این غیر از مسأله اطاعت و معصیت است و غیر از مسأله حوزه مولویت مولاست؛ حوزه مولویت مولا، حوزه ای است که فعل، فی ذاته قبیح یا حسن ذاتی دارد؛ آنوقت به دلیل حسن یا قبیح ذاتی، خود فعل فی ذاته حسن یا قبیح است؛ نه به دلیل اینکه یک نتیجه ای بر آن بار می شود [که نتیجه بدی است]؛ این دو با یکدیگر متفاوتند.

مرحوم صاحب کفایه استدلالی بر عدم قبیح تجری بیان می کنند و جواب می دهند. استدلالی که بر عدم قبیح تجری شده، این است که تجری، فعل اختیاری نیست؛ و چون فعل اختیاری نیست، موضوع حسن و قبیح عقلی نیست. تجری به این دلیل اختیاری نیست که آنچه فرد اراده کرده که انجام دهد - که شرب خمر باشد - تحقق نیافته است و آنچه تحقق یافته است - که شرب الماء است - که قبیح نیست و چون نمی دانسته که این شرب الماء است، اختیاری نبوده است. خلاصه تقریر این است که «ما قصد لم یقع، و ما وقع لم یقصد»؛ آنچه قبیح است، فرد مرتکب آن نشده؛ و آنچه او مرتکب شده است، قبیح نیست.

این خلاصه این تقریب است که به این بیانی که ما گفتیم، تقریب درستی است؛ اما مرحوم آخوند از این تقریب چنین جواب می دهند که چون متجری عزم بر معصیت دارد، و این عزم نیز اختیاری است، همین عزم، موضوع استحقاق عقاب است و خود عزم بر معصیت قبیح است؛ که ما در گذشته نیز گفتیم و الان نیز می گوییم که عزم بر معصیت، اگر معصیت باشد بدین معناست که هر عاصی مرتکب دو معصیت شده باشد؛ یک عزم بر معصیت و دیگری خود معصیت؛ که این خلاف آن چیزی است که وجدان بر آن شهادت می دهد و اگر عزم بر معصیت، معصیت دیگری نباشد، چنانکه در عاصی گفته می شود که مرتکب یک معصیت شده، پس در تجری نیز بیش از عزم بر معصیت وجود ندارد.

این خلاصه کلام بود که ان شاء الله در جلسه آینده تفصیل کلام را بیان خواهیم نمود.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین